

درآمدی بر فرهنگ مهدویت و عناصر آن

کاظم عظیمی*

چکیده

دین یکی از ارکان مهم فرهنگ‌ساز است که در طول تاریخ در ساختار و تکامل فرهنگ جوامع نقش مهمی ایفا نموده است. فرهنگ مهدویت می‌تواند به‌عنوان یکی از اصول مهم مذهب شیعه، در عرصه فرهنگی- اجتماعی جامعه شیعی- اسلامی مورد طرح و بسط قرار گیرد. این باور مترقی شیعه، آموزه دینی همه‌جانبه‌ای است که ظرفیت گسترده‌ای برای هدایت دینی- فرهنگی انسان معاصر دارد. امروزه مکاتب منحرف نوظهور در غرب مانند لیبرال- دموکراسی، جهانی‌سازی، دهکده جهانی، پست- مدرنیسم، پایان تاریخ و... تلاش دارند که همه امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را در راستای تأمین اهداف استعماری خود، طراحی نمایند و امکانات مادی و سرمایه معنوی جامعه بشری را در جهت نیل به اهداف خود مصادره نمایند. فرهنگ مهدویت می‌تواند ضمن خنثی‌سازی تلاش‌های پیدا و پنهان ابرقدرت‌های نوین جهان، سعادت و تکامل همه آحاد بشر را در سراسر کره زمین در زیر پرچم توحید و برابری محقق سازد و زمینه تحقق وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی را فراهم نماید. این مقاله تلاش دارد که اصول علمی- عملی فرهنگ مترقی مهدویت، یعنی اندیشه و اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای آن را در راستای اصول علمی شناخته‌شده فرهنگ، مورد طرح و بسط قرار دهد.

واژگان کلیدی

مهدویت، فرهنگ، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد kazimy57@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ مهدویت گفتمانی است که می‌تواند زمینه سعادت دنیوی و اخروی جامعه بشری را در همه جنبه‌های فردی-اجتماعی، مادی-معنوی و ... فراهم نماید و اهداف والای خلقت انسان را به صورت کامل محقق سازد. این گفتمان که برخاسته از اصول علمی-عملی فرهنگ شامل: باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهاست، این ظرفیت را دارد تا با طرح و بسط خود تحولات شگرفی در حوزه فرهنگ شیعی-اسلامی ایجاد کند و همه امکانات پیدا و پنهان دینی-فرهنگی را در راستای هدایت جامعه ایرانی-اسلامی و به تبع آن قافله بشری، به سوی تکامل و سعادت حقیقی به کار گیرد.

در دنیای امروز گفتمان دین‌ستیز غرب، همه توانایی و امکانات خود را برای مصادره سرمایه مادی-معنوی نوع بشر، وارد میدان ساخته است و به وسیله طرح نظریات و مکاتب سیاسی-فلسفی مانند جهانی‌سازی^۱، لیبرال-دموکراسی، دهکده جهانی^۲، پایان تاریخ^۳ و... تلاش دارد که فرهنگ و سیاست کشورهای جهان را در جهت تأمین منافع سیاسی-اقتصادی خود به کار گیرد. علاوه بر این، در سال‌های اخیر جنبش‌های مذهبی، سیاسی و هنری که در غرب شکل گرفته است، سعی در مصادره باور مترقی مهدویت دارد، به طوری که با طرح مباحثی مانند آخرالزمان^۴، جنگ جهانی آرماگدون^۵، طرح خاورمیانه جدید^۶، و قریب‌الوقوع بودن ظهور مسیح(ع) و... درصدد است که وعده تخلف‌ناپذیر الهی را مبنی بر ظهور منجی عالم بشریت، نادیده انگارد و با طرح مسائل حاشیه‌ای سیاسی-دینی و با تیره ساختن شرایط، اهداف پلید اقتصادی-سیاسی خود را صید کنند.

در موضوع این پژوهش تاکنون به صورت روشمند-تا جایی که نویسنده کنکاش نموده است- کاری صورت نگرفته است. البته عنوان فرهنگ مهدویت در دو اثر^۷ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، که در این دو اثر روایات مربوط به ضرورت وجود منجی، ویژگی‌های دولت کریمه مهدوی(عج)، شرح مفهوم عدالت، انتظار فرج و پایان تاریخ، پیشنهاد نظریه‌پردازی در حوزه مهدویت، ایجاد رشته مهدویت در دانشگاه‌ها و تولید آثار هنری شایسته مورد تأکید و بررسی قرار گرفته است، ولی به صورت علمی-عملی از فرهنگ و چگونگی بهره‌برداری از ظرفیت و عناصر آن در باور مترقی مهدویت،

کمتر سخن به میان آمده است؛ چه تعریف و عناصر فرهنگ شناخته شده است و موارد مذکور غالباً ناظر به شرح و بسط موارد و شاخه‌های فرهنگ مهدویت است؛ درحالی‌که همان‌طور که گفته شد، فرهنگ دارای عناصر مختلفی (اندیشه، ارزش، هنجار و نماد) است و هریک از این عناصر به شرط استخراج از آموزه مترقی مهدویت، دریایی از معرفت و کمال است که نیازمند سلاح ایمان، معرفت و همت است تا گنج‌های پنهان آن به جامعه انسانی تقدیم شود.

در این مقاله تلاش شده است که ابتدا رابطه فرهنگ و دین مورد دقت و بررسی قرار گرفته و فرهنگ نظریه متعالی مهدویت در قالب عناصر علمی و شناخته شده فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات، ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، هنجارها و الگوهای رفتاری- عملی و نمادها، نشانه و نمادها، مورد طرح و بسط قرار گیرد. متغیرهای مستقل این پژوهش فرهنگ، دین و باور مهدویت، و متغیرهای وابسته آن اندیشه، ارزش، هنجار و نماد است. آموزه مهدویت می‌تواند با استفاده از عناصر شناخته شده فرهنگ توانایی بالایی خود را مطرح سازد و با استفاده از ابزارها و امکانات فرهنگی- هنری نوین بشر، زمینه گسترده‌ای برای جذب فطرت‌های پاک خداجوی در سراسر گیتی فراهم نماید.

چارچوب نظری

دین مهم‌ترین عامل درونی فرهنگ است که در زمینه گرایش انسان‌ها به فرهنگ، نقش اساسی برعهده دارد؛ دین همچون نیروی محرکی است که از درون انسان، سرمایه اخلاقی- فرهنگی وی را پیوسته مورد بازسازی و تقویت قرار می‌دهد؛ زیرا «دین معرفت حالت خاص وجدانی است که بر اثر درک، کیفیت قدسی و نور آن تغییر یافته باشد و تجربه دینی خصلتاً نوع ویژه‌ای از تجربه عاطفی است و به معنای تسلیم در برابر یک قدرت برتر است» (یونگ، ۱۳۸۲، ص ۶)؛ پس دین مفهومی خارج از وجود انسان نیست بلکه چشمه خروشان‌انی است که ریشه در فطرت و روح انسان دارد. برای آنکه این موضوع ملموس شود، باید دانست که «احساسات مذهبی در نزد هرکس که یافت شود، یک نیروی روزافزون در زندگی او وارد می‌کند و هنگامی که در نبرد زندگی همه

امیدها بر باد می‌رود، دست به کار شده و زندگی درونی تیره‌وتار انسان را بهبود می‌بخشد» (صادقی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶) و دوباره وی را به مسیر زندگی، امید، تلاش و پیشرفت رهنمون می‌شود.

دین و معنویت نباید در قالب توهمات و تصورات شخصی معنا شود بلکه دین ریشه‌هایی عمیق در وجود و زندگی انسان دارد که پیوسته وی را در برابر دنیای پیچیده درونی و جهان بی‌انتهای بیرونی قرار می‌دهد. نتیجه اینکه «معنویت [و دین] عبارت است از جستجو برای فهم جواب‌هایی که به بنیاد هستی و زندگی [انسان] ارتباط پیدا می‌کند؛ یافتن جواب‌هایی که در مورد معنای زندگی فردی سؤال می‌کنند، از همه مهم‌تر، ارتباط درونی با ماورای هستی و با خداوند متعال را در بر می‌گیرند» (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳). عنصر ارتباط مهم‌ترین شاخص انسان و مذهب است که باعث ایجاد هماهنگی درونی انسان با جهان هستی و قدرت لایزال الهی می‌شود و پیوسته با نوسازی و بازسازی درونی، وی را در مسیر کمال و آرامش سوق می‌دهد. البته رابطه انسان با مذهب «یا از راه قلب، یا از روی عقل و یا به وسیله اجرای مراسم و اعمال مذهبی برقرار می‌گردد» (نوابخش و پوریوسفی، ۱۳۸۵، ص ۷۷). البته انسان‌ها با توجه به تفاوت در روحیات و ویژگی‌های شخصیتی، روش یکسانی در برقراری رابطه با مذهب، ندارند و ممکن است که فرد یا افرادی از همه روش‌های فوق یا بعضی از آن‌ها در ارتباط با مذهب استفاده کنند که بیانگر اصالت مذهب در زندگی انسان است و ریشه در قلب وی دارد؛ عقل وی را اقناع می‌کند و ایمان و آرامشی عمیق را با انجام فرایض دینی به وی هدیه می‌نماید.

دین و فرهنگ رابطه متقابل و فعالی دارند و قوت هریک از آن‌ها منجر به تقویت دیگری می‌شود و برعکس. با اندکی دقت در فرهنگ‌های گذشته بشری مشخص می‌شود که «هیچ فرهنگی در گذشته نبوده است که دین در آن، جایی نداشته باشد و هیچ‌کس نیز فکر نمی‌کند که در آینده نیز، فرهنگی غیر از این بتواند به وجود آید» (پیشین، ۷) این نکته عمق رابطه دین و فرهنگ را روشن می‌سازد. البته عده‌ای پا را از این فراتر نهاده و فرهنگ را از پیامدهای تأثیر دین می‌دانند و معتقدند که «فرهنگ محصول تبادلاتی است که میان دین و جامعه برقرار شده است که در این تبادلات هنر،

آداب و رسوم، سنت‌ها، باورها و اخلاق جامعه شکل می‌یابد» شورورزی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵). حقیقت آن است که دین و فرهنگ از جنبه‌های مختلفی با هم ارتباط دارند که لازم است به تأثیر دین در شکل‌گیری قوانین و آداب فردی و اجتماعی، «سلامت روانی جامعه و حفظ تعادل اجتماعی، بروز رفتارهای مطلوب اقتصادی» (پیشین)، حفظ حریم فردی و جسمی، ارتقای امنیت اجتماعی و آرامش فردی، درونی کردن الگوهای فردی و اجتماعی موجود در سطح جامعه، «پایبندی افراد جامعه به رعایت قوانین و هنجارهای فردی و اجتماعی» (رنوفت، ۱۳۷۵، ص ۳۵۷) و... به‌عنوان محورهای مهم ارتباط دین و فرهنگ اشاره کنیم.

اما از نظر واژه‌شناسی، «فرهنگ» از نظر لغوی شکل تغییر یافته کلمه «فرهنج» در فارسی قدیم است و به‌معنای «علم، دانش، ادب، تعلیم و تربیت نمودن» (عمید، «فرهنگ») آمده است که این امر بیانگر ویژگی عمیق علمی- تربیتی واژه فرهنگ و تأثیر آن در افراد و جامعه انسانی است. فرهنگ و ظرفیت‌های گسترده آن مربوط به انسان و جامعه بشری است که به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی چون «هوشمندی، سخن گفتن، دانایی، تربیت‌پذیری، جمال‌پرستی و زیبادوستی، نوآوری و قدرت سازندگی، دوران‌دیشی و...» (طیبی، ۱۳۵۲، ص ۴۸)، می‌تواند موجب رشد و تعالی خود و جامعه انسانی را فراهم نموده و یا برعکس، وضعیت آن را به‌سوی نابودی و افول سوق دهد.

با توجه به عنوان این مقاله «فرهنگ مهدویت» که ترکیبی از باور مترقی مهدویت و عناصر فرهنگ است، باید قبل از پرداختن به تعریف فرهنگ- که غالباً خاستگاه غربی دارد- سرچشمه‌های آن در فرهنگ قرآنی- اسلامی بررسی گردد؛ فرهنگ در قرآن و اسلام جایگاهی بس رفیع و ارزشمند دارد و اندک تأملی در آیات قرآن کریم مانند «یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمه» (آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲) نشان می‌دهد که ادب، دانش و حکمت از آغاز دین مبین اسلام، جایگاه شایسته‌ای داشته است؛ هرچند در دین اسلام، کلمه خاصی برای مفهوم فرهنگ در نظر گرفته نشده است، مصادیق فرهنگ در قرآن و در اسلام مورد توجه بوده و در قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره ائمه اطهار(ع) به‌دفعات آمده است. «موضوعاتی چون

تعلیم، تربیت، تزکیه، حقوق فردی و اجتماعی، آداب معاشرت و رفتار اجتماعی، خوش اخلاقی، مروت، حسن تدبیر، کمالات و فضایل و...» (پژوهنده، ۱۳۷۴، ص ۹۲)، از ویژگی‌های بارز فرهنگی است که در قرآن کریم، سنت پیامبر(ص) و سیره امامان معصوم(ع) مورد تأکید قرار گرفته است.

فرهنگ با توجه به دیدگاه‌ها و معیارهای مختلف و توسط دانشمندان غربی و شرقی، دارای تعاریف متعددی است^۱ که پرداختن به همه آن‌ها و حتی غالب آن‌ها موضوع این مقاله نیست اما از آنجاکه این مقاله در بطن فرهنگ و عناصر آن قرار می‌گیرد، لازم است جهت تسهیل در فهم موضوع، برخی اصول و ویژگی‌های مشترک مطرح‌شده در تعریف‌های فرهنگ بررسی شود:

۱. یکی از نکات مهم در فهم معنای فرهنگ و تعریف آن، این است که وجه مشترک همه تعاریف، دیدگاه‌های مطرح‌شده برای آن لحاظ شود «مفهوم تربیت، مرجع اصلی تمامی معانی مشتق شده‌ای است که گروه‌های اجتماعی در تداوم سیر تاریخ، از فرهنگ مورد نظر داشته‌اند و امروز نیز با وجود همه تحولات تاریخی و اجتماعی، همان مفهوم پرورش تکامل یافته و توسعه‌پذیر، به ذهن‌ها متبادر می‌شود» (پیشین، ۸۹). این نقطه قوتی است که همه پژوهشگران و مصلحان اجتماعی را در جهت آینده فرهنگ ملی و جهانی، امیدوار ساخته و همه تلاش‌ها را در جهت بهبود، پیشرفت و توسعه فرهنگی انسان جهت می‌دهد.

۲. راه شناخت یک کل منسجم، شناخت جزئیات و عناصر تشکیل‌دهنده آن است و این اصل زمانی روشن می‌شود که بدانیم «فرهنگ از شش لایه تشکیل شده است که سه لایه نخست، هسته فرهنگ و سه لایه دیگر، پوسته آن را تشکیل می‌دهد. لایه نخست، باورها [است] که به معنای نظام جهان‌بینی و اعتقادات و نوع نگرش به خدا، انسان و جهان است؛ لایه دوم، ارزش‌ها [است] و به معنای بایدها و نبایدهاست؛ لایه سوم، هنجارها [است] که به معنای الگوهای رفتاری برآمده از ارزش‌هاست؛ لایه چهارم نماد و اسطوره [است] که شامل سرود، پرچم، مشاهیر و شخصیت‌های علمی و فرهنگی یک کشور است؛ لایه پنجم، آیین‌ها، آداب و رسوم است که رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد و منجر به جامعه‌پذیری و درونی کردن عادات و علایق

اجتماعی می‌شود؛ لایه ششم را فناوری‌ها، مهارت‌ها و نوآوری‌ها تشکیل می‌دهد و ناظر به محیط و فضای نوینی است که فرهنگ عمومی در بستر آن شکل می‌گیرد و مظهر تعامل و تبادل کنش‌های اجتماعی و الگوهای ارتباطی به شمار می‌آید» (دهشیری، ۱۳۸۸، صص ۱۸۱-۱۸۲).

همان‌طور که گذشت، برای فرهنگ تعاریف مختلفی با استفاده از معیارهایی مشخص مانند «مجموعه آموخته‌های بشری، فضیلت‌های انسانی، مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان، مجموعه باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم حاکم بر ملت‌ها و نظام [و قوانین] مناسبات انسانی» (پژوهنده، ۱۳۷۴، صص ۷۶-۸۴). در منابع علمی مربوطه ذکر شده است، اما جامع‌ترین تعریف فرهنگ مربوط به ادوارد بارنت تایلور^۹ - انسان‌شناس انگلیسی - است. وی معتقد است: «فرهنگ کلیت درهم‌تافته‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۷۵).

گرچه این تعریف، نتیجه علم و دانش و تجربه غرب است که بر اثر فلسفه و اندیشه علمی آن پدیدار شده است، اما ضروری است که این تعریف توسط اندیشمندان و متفکران شرقی و به‌ویژه دانشمندان شیعی - اسلامی مورد بازخوانی و بازسازی قرار گیرد تا تعریف و مفهوم متناسب با آموزه‌های قرآنی - اسلامی و طبق سیره اهل بیت (ع) مورد طرح و بسط قرار گیرد.

باور مترقی مهدویت؛ غایت بعثت انبیا الهی و امامان معصوم (ع)

زمین هیچ‌گاه از وجود حجت الهی خالی نیست و بعثت پیامبران در میان اقوام و ملل گوناگون تا پیامبر گرامی اسلام - حضرت ختمی مرتبت - در طول تاریخ حیات بشری و جانشینی امامان معصوم (ع) برای هدایت قافله بشری، بیانگر ضرورت وجود جانشین خداوند در روی زمین است. امام سجاد (ع) فرمودند: «ولولا ما علی الارض منّا لساخت باهلها، ثمّ قال: ولم تخل منّا خلق الله آدم من حجة الله فيها إمّا ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلو الی أن تقوم الساعة من حجة ولولا ذلك لم یعبد الله...»؛ یعنی اگر ما روی زمین نبودیم، اهلش را فرو می‌برد و آن‌گاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفریده

تا حال، هیچ‌گاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است. تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود» (حموئی جوینی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۵). امام دوازدهم شیعیان «حضرت حجت بن الحسن (عج) است که از نسل پیامبر و نهمین فرزند امام حسین (ع) است که در آخرالزمان قیام خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود؛ همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۶).

اصل مترقی مهدویت، باور استوار مذهب شیعه و غایت بعثت همه انبیای الهی در راستای تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت دین حق و رهایی نوع بشر از جهل، ظلم و کفر است که خداوند متعال نیز در قرآن نوید آن را داده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۵-۶)؛ و ما اراده کردیم به کسانی که در روی زمین تضعیف شده‌اند، نعمتی گران، ارزانی داریم و آنان را پیشوایان (راستین) و آنان را وارثان گردانیم و به آنان در زمین اقتدار و منزلتی شایسته دهیم و از آنان به فرعون، هامان و سپاهیان‌شان چیزی را که از آن می‌هراسیدند، نشان می‌دهیم؛ این آیه بیانگر آن است که خداوند اراده کرده است تا در دوره پایانی زندگی بشر، مدینه فاضله الهی را با مدیریت حجت خود برای مردم، برپا سازد و بندگان خود را به سوی بهشت زمینی ایمان، عدالت، توحید و برادری و... رهنمون شود؛ زیرا «تعیین امام و وصی در اختیار خداوند است» (نعمانی، ۱۳۸۵ق، ص ۷۸) اوست که صلاح و رستگاری بندگان خود را می‌داند و راه هدایت ایشان را در قرآن و دین مبین اسلام مشخص نموده است.

اهمیت و ضرورت قیام منجی برای بشریت تا حدی است که پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی می‌فرماید: «والذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا الا یومٌ واحد، لَطَوَّلَ اللهُ ذلک الیوم حتی ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه، وتشرق الارض بنور ربها، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب»؛ سوگند به خدایی که مرا به حق و بشارت‌دهنده برانگیخت، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد ساخت تا فرزندم مهدی (عج) در آن روز ظهور کند. آن‌گاه عیسی بن مریم (ع) از آسمان فرود می‌آید و به امامت او نماز

می‌گزارد و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می‌یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می‌گیرد» (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۵۱، ص ۷۱).

پس باور مترقی مهدویت ریشه در عمق خلقت دارد و پرتو انوار آن روشنی چشم همه آحاد بشر است و آرزوی همگان. البته در موضوع چگونگی قیام و انقلاب جهانی حضرت بقیةالله(عج) مسائل و مباحث متعددی چون سیمای آخرالزمان، علائم کلی ظهور، نشانه‌های حتمی ظهور، یاران و یاوران امام مهدی(عج)، چگونگی قیام و انقلاب ایشان، جنگ‌ها و نبردها و... وجود دارد که پرداختن به آنها در این مختصر نمی‌گنجد، اما اهداف قیام جهانی حضرت مهدی(عج) که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، شامل موارد زیر است:

«- پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران؛

- احیای دوباره اسلام و جهان‌شمولی آن؛

- دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه؛

- استخراج گنج‌های زمین و تقسیم آن بین مردم؛

- راه یافتن به جهان بالا؛

- راه یافتن به جهان آخرت و بهشت» (کورانی، ۱۳۸۲، صص ۳۵۱-۳۷۱).

البته تسریع در قیام جهانی و ظهور حضرتش به خواست و تلاش بندگان بستگی دارد خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد: ۱۱)؛ پس هرچه مؤمنان و یاران ایشان در زمینه‌سازی صحیح ظهور بیشتر کوشش نمایند، این قیام الهی و حرکت جهانی زودتر واقع شده و چشمان جهانیان به جمال آن وجود بی‌همتا روشن خواهد شد و این قانون الهی در طول تاریخ بارها آزموده شده است.

ضرورت‌های طرح و بسط فرهنگ مهدویت

امروز ضروری است که در جهان اسلام و به‌ویژه در عالم تشیع که مرکز ثقل آن ایران است، فرهنگ مهدویت مورد طرح، بسط و ترویج قرار گیرد؛ چه پاره‌ای مسائل و

شواهد، نشان از آن دارد که جهان غرب همه توان و امکانات خود را وارد میدان نموده است که فرهنگ اسلام ناب محمدی(ص) را از صحنه دنیای اسلام به طور خاص و جهان بشری به طور عام خارج سازد و به جز پوسته‌ای ظاهری از اسلام و قرآن چیزی باقی نگذارد. این موضوع، زمانی به طور حقیقی مشخص می‌شود که نگاهی گذرا را به محتویات برنامه‌های بنگاه‌های خبرپراکنی رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای، پایگاه‌های اینترنتی ضد اسلامی و ضد شیعی، تالارهای گفتگوی علمی و غیرعلمی، شبکه‌های اجتماعی گسترده اینترنتی مروج فرهنگ مصرف‌گرایی، بی‌بندوباری و هرزگی اخلاقی و... بیفکنیم تا عمق برنامه‌ریزی گسترده علمی و عملی دشمن سیلی‌خورده از گفتمان انقلاب اسلامی ایران و فرزندان شایسته آن در حزب‌الله لبنان، جنبش‌های حماس و فتح فلسطین و سایر آزادی‌خواهان منطقه خاورمیانه و اقصی نقاط دنیا را دریابیم. مهم‌ترین ضرورت‌های طرح و بسط فرهنگ مهدویت در جامعه شیعی-اسلامی امروز به شرح زیر است:

۱. مکتب سکولار- لیبرال غربی تمام عده و عده خود را برای مقابله با اسلام احیاشده توسط انقلاب اسلامی ایران وارد صحنه نموده است؛ چه با طرح مباحث ضد دینی همچون جدایی دین از سیاست، تکثرگرایی، انسان‌محوری و... همه تلاش خود را برای به حاشیه راندن دین متمرکز نموده است. گفتمان ضد اسلامی- شیعی در غرب با تربیت افراد به‌ظاهر مسلمان اما در حقیقت بی‌دین و لیبرال، تشکیل محافل روشن‌فکری سکولار، حمایت از سازمان‌ها و تشکلات التقاطی و... تلاش در تپه نمودن دین مبین اسلام به‌طور عام و مذهب مترقی شیعه به‌صورت ویژه دارد که ضروری می‌نماید شیعه آگاه و زمان‌شناس، با چنگ زدن به ریسمان محکم مهدویت، همه نقشه‌ها را باطل ساخته و زمینه طرح و بسط فرهنگ مترقی آن را در همه نقاط کره خاکی فراهم نماید.

۲. یکی از اشکالات اساسی در فرهنگ کنونی ایران آن است که به دلیل استبداد سیاسی حاکم در سده‌های اخیر و شیطنت‌های فرهنگی- مذهبی کشورهای غربی، فرهنگی یکدست و خالص دیده نمی‌شود و «در کشور ما فرهنگ، ترکیبی از سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی است. این ترکیب، البته، دال بر تلائم و تجانس نیست و

اتفاقاً نامتجانسی حاکم بر عناصر آن، موجب فرسایش سرمایه اجتماعی و ایجاد شکاف میان نسلی^{۱۰} در میان حاملان آن در دو نسل متوالی شده است» (عباسی و ایمان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵) که سستی اعتقادات دینی، گرایش به هنجارها و ارزش‌های پوچ غربی، ترویج بی‌بندوباری و... از جمله اثرات مشهود آن در نسل‌های حال و آینده به شمار می‌رود. امروز شیعه دانا و آگاه باید همه دانش‌ها و بنیادهای معرفتی را بر اساس قرآن، سیره و روایات اهل بیت (ع) - این دو ریسمان محکم الهی - مورد بررسی، بازخوانی و بازتولید قرار دهد؛ زیرا بیشتر علوم و فنون موجود در دانشگاه‌های امروز ایران، ریشه در دستاوردهای غربی و الگوهای آن دارد و مشکل اساسی این الگوها، آن است که به یکی از مکتب‌های نوین فلسفی غربی مانند اومانیزم^{۱۱}، سکولاریسم^{۱۲}، لیبرالیسم^{۱۳} و... بازمی‌گردد که با مفاهیم و آموزه‌های اسلام ناب در تناقض اصولی است.

۳. تهاجم فرهنگی غرب بر ضد باور مهدویت، یکی دیگر از ضرورت‌های مهم طرح و بسط فرهنگ مهدویت است. دشمنان قسم‌خورده صهیونیستی - غربی تلاش دارند که باور مترقی مهدویت شیعه را تحت عناوینی چون «آخرالزمان‌گرایی، جنگ جهانی آرماگدون، نزدیکی ظهور مسیح در سرزمین موعود و ضرورت زمینه‌سازی برای آن، تشکیل جنبش صهیونیسم - مسیحی در ایالات متحده» (شفیعی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۶) و... به نفع خود مصادره نمایند. این مدعا بدان سبب است که «حجم اطلاعات جدید وارد شده در نظام فرهنگی [مهدویت] به حدی است که علاوه بر ایجاد اضمحلال، از طریق ایجاد تراکم فرهنگی در عناصر فرهنگی نوظهور [توسط غرب]، موجب زوال تدریجی فرهنگ خودی [مهدویت] می‌شود؛ زیرا تناسب بین عناصر جدید و قدیم را به شدت به هم می‌زند» (بنی فاطمه، ۱۳۷۹، ص ۳۸). در اهمیت و بحرانی بودن این وضعیت همین‌بس که یادآور شویم تهاجم فرهنگی غرب ضد مهدویت «باعث ایجاد بحران شده و منجر به تغییر در رفتارها، اندیشه‌ها، ارزش‌ها، تعاملات و به‌طور کلی الگوهای قبلی و سنتی می‌شود» (پیشین، ۳۹). این امور همه به شیعه قرن ۲۱ تأکید می‌کند که همه توان و امکانات خود را برای مقابله با این تهاجم فرهنگی ضد مهدویت به کار گیرد و در نقطه مقابل آن، تلاش خود را برای معرفی حقیقت مهدویت به جهانیان متمرکز سازد.

۴. نظریه جهانی کردن نیز یکی از ضرورت‌های طرح و بسط فرهنگ مهدویت است. نظریه جهانی کردن، ترفندی است که توسط استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی طراحی شده است تا به وسیله ابزارهای علمی، ارتباطی، تبلیغاتی، هنری، ادبی، فرهنگی و... قدرتمند خود هدایت امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... جهان را در دست گرفته و همه کشورها را همچون مومی در دست خود قبضه کنند.

کشورهای اسلامی امروز باید آگاه باشند که جهانی شدن یعنی آمریکایی شدن^{۱۴}، یعنی مک‌دونالدی شدن^{۱۵} و یعنی نوگرا شدن^{۱۶}. سردمداران سیاسی- اقتصادی غرب، سال‌ها قبل به این نتیجه رسیده‌اند که «جوامع جهان‌سومی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی و دستیابی به استقلال، باید همان مسیری که کشورهای نوسازی‌شده غرب در قرن نوزدهم شامل فرایندهای شهری شدن، صنعتی شدن و سکولاریزه شدن^{۱۷} طی کرده‌اند، ببینند» (Hayness, 1998, p.3). این عبارات نمایانگر آن است که جهان غرب برای تغییر مسیر سایر جوامع و به‌ویژه کشورهای آسیای مرکزی که خاستگاه ادیان توحیدی است، برنامه‌ریزی گسترده‌ای نموده و در تلاش است که بدون جنگ و خونریزی و از طریق ابزارهای تبلیغاتی- رسانه‌ای، زمینه اجرای اهداف پلید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را فراهم سازند.

به نظر می‌رسد که جنگ نرم، بهترین واژه‌ای است که برای تلاش‌های جدید استعمارگران غربی در قالب جهانی کردن و استیلای همه‌جانبه بر کشورهای جهان سوم، می‌توان در نظر گرفت که در تعبیرات و مکتوبات آنان نیز به‌صورت گسترده قابل مشاهده است. یکی از دانشمندان غربی در این باره می‌گوید: «جهانی شدن پدیده‌ای است که تشدید روابط اجتماعی جهانی را در پی دارد، روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگر که کیلومترها از آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد» (Giddens, 1990, 53) و شرایط به‌گونه‌ای خواهد شد که دیگر تصمیمات مهم در امور کشورهای جهان سوم نه در پایتخت‌ها و توسط دانشمندان و نخبگان علمی، دینی و سیاسی آنان، بلکه در واشینگتن^{۱۸}، لندن^{۱۹}، پاریس^{۲۰}، تل‌آویو^{۲۱}، سازمان ملل^{۲۲} و... رقم خواهد خورد و این هدفی است که دنیای

استکبار تمام امکانات خود را برای وصول آن، بسیج نموده است و هر روز در پی توسعه آن است.

۵. فرهنگ جهانی در تاریخ خود فرازونشیب‌های فراوانی را طی کرده است و آخرین نظریه که مورد توجه و استقبال صاحب‌نظران و دانشمندان غربی و شرقی قرار گرفته، مکتب پست‌مدرنیسم^{۲۳} است؛ پست‌مدرنیسم جنبشی است که بعد از مدرنیسم^{۲۴} و در اواسط قرن بیستم میلادی به وجود آمد و واکنشی در برابر اصول و ارکان مدرنیسم به شمار می‌آید. مدرنیسم پس از دو انقلاب صنعتی انگلستان (اواسط سده هجدهم میلادی) و انقلاب سیاسی فرانسه (سال ۱۷۸۹م) رخ نمود و درصدد ماشینی نمودن^{۲۵} زندگی بشری و توسعه سیاسی بود و عرصه مسائل فکری- فرهنگی در آن خیلی گسترده نبود. لذا لازم شد که مکتب پست‌مدرنیسم برای بازسازی و ایجاد تحول فکری و فرهنگی در دنیای غرب به وجود آید و راه آینده جامعه بشری را به‌زعم پایه‌گذاران آن به موازات پیشرفت‌های سیاسی حاصل از مکتب سکولاریسم، هموار سازد. پس مکتبی به وجود آمد که «مخالفت با هرگونه معرفت‌شناسی عام و کلی و لزوم احترام به معرفت‌شناسی‌های مختلف، سیالیت و شناور بودن معنا به‌جای حاکمیت هرگونه حقیقت واحد و یکپارچه، ستیز با قوانین و اصول عام‌گرایانه، تمامیت‌خواه، کلی‌نگر و مطلق‌اندیشی از جمله پایه‌های فکری اندیشه‌های پست‌مدرنیستی به شمار می‌آید» (چوپانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶) که خود اعلان جنگی ضد همه ادیان توحیدی و غیرتوحیدی، آداب و رسوم ملی و قومی و اصول مطلق شناخته‌شده در فلسفه الهی- انسانی است.

این مکتب و فرهنگ آن، گرگی در پوستین چوپان است که برای سوق دادن جهان به غرب‌گرایی، از خودبیگانگی، بی‌دینی، مصرف‌گرایی، هوسرانی، بی‌بندوباری و... طراحی شده است و بیشترین تقابل و تضاد را با باور مترقی مهدویت دارد؛ چه این باور مترقی که ثمره تلاش همه انبیا و اولیای الهی و ائمه معصوم(ع) است؛ اهداف و مقاصدی برخلاف فرهنگ جهانی پست‌مدرنیسم دارد و در پی «حاکمیت جهانی اسلام و محو شرک و اختلافات بشری، حاکمیت مطلق عدالت و دادورزی، برقراری آرامش و امنیت همه‌جانبه، رشد پایدار اقتصادی و رفاه عمومی و رفع فقر، رشد و ترقی علوم و

فنون و شکوفایی و کمال عقلانیت بشری، تکیه بر استدلال و اقناع و کسب مقبولیت و رضایت عمومی، [استفاده از] گفتمان واقعی و احتجاج با ادیان دیگر، حفظ و ارتقای کرامت انسانی و حقوق بشر دوستانه، نفی قومیت‌مداری و نژادپرستی، نوسازی و احیای دین بر مبنای مقتضیات جدید، [ایجاد] تحول شگرف در حوزه‌های ارتباطی- رسانه‌ای، رعایت آرمانی حقوق محیط زیست و جانداران» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۸-۱۲۷) است.

۶. جنبش بیداری اسلامی و بهار عربی که سال گذشته در کشور تونس آغاز شد و با سرایت به کشورهای مصر، لیبی و یمن تداوم یافت، یکی دیگر از ضروریات طرح فرهنگ مهدویت است؛ چرا که در این کشورها مردم با شعارهایی اسلامی- انقلابی از جمله الله اکبر، لا اله الا الله، ضرورت سرنگونی رژیم‌های دست‌نشانده خود را سر دادند و توانستند با اتحاد، همدلی و مقاومت بلندمدت در برابر سرکوب‌های دژخیمان حکومتی، پادشاهان فاسد و گوش‌به‌فرمان غرب را یکی پس از دیگری از اریکه قدرت سرنگون نموده و سرنوشت کشور خویش را در دست گیرند که پافشاری بر اسلام و اصول آن باعث پیروزی این ملت‌ها شده است.

اینک بیداری اسلامی و بهار عربی در مرحله دوم خود قرار دارد و در کشورهای دیگری چون بحرین، عربستان، اردن و... در جریان است و لازم است در ایران با طرح و بسط فرهنگ مهدویت به صورت برگزاری همایش‌های ملی- منطقه‌ای، افزایش ارتباط با کشورهای عربی- اسلامی، افزایش حمایت مادی- معنوی از ایشان، دفاع همه‌جانبه از انقلابیان مسلمان در محافل داخلی و بین‌المللی و... زمینه بسط و گسترش فرهنگ مترقی مهدویت را که در پی حاکمیت سعادت و عدالت در سراسر گیتی و رهایی ملت‌ها از چنگ ظلم و استثمار است، به‌نحو مطلوبی فراهم شود.

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که امروز شیعه صالح زمینه‌ساز ظهور مصلح، باید در حوزه مهدویت طرحی نو درافکند و همه نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان درونی و برونی به‌ویژه استعمار غربی- صهیونیستی را شناسایی و خنثی نماید؛ نقشه‌هایی که القاب و عناوین مختلف مانند دهکده جهانی، پایان تاریخ، جهانی شدن فرهنگ، جهانی‌سازی لائیک و بی‌دینی، طرح خاورمیانه بزرگ و جدید صهیونیستی، سکولاریسم

سیاسی و کثرت‌گرایی (پلورالیسم) فرهنگی - دینی و... که درصدد است ملت‌های دیگر را از درون تهی کند و با تحمیل تفکر و فرهنگ غربی - صهیونیستی، سرمایه مادی و معنوی ایشان را به تاراج برد.

یافته‌های تحقیق: فرهنگ مهدویت و ارکان آن

اینک وقت آن است که با ارائه تعریف از فرهنگ مهدویت و معرفی ارکان و پایه‌های آن، به وسیله این باور مترقی شیعه، نظریات و دیدگاه‌های منحرف و مادی قدیم و جدید غربی را به مبارزه طلبیده و جامعیت دین مبین اسلام را بار دیگر به نمایش درآوریم. فرهنگ مهدویت عبارت است از: «بیان اندیشه‌ها، باورها، اصول و اعتقادات مربوط به آموزه مهدویت، تبیین ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای آن، تعیین هنجارها و الگوهای رفتاری - کرداری مرتبط با آن، تولید نمادها، نشانه‌ها و علائم نمادین برای توسعه و تحکیم آن، تولید آیین‌ها و آداب و رسوم تازه و تقویت آیین‌های پیشین، ایجاد ابداع و نوآوری‌های ارتباطی - رسانه‌ای در حوزه شبکه‌های انسانی حقیقی و مجازی، توسعه و بسط مهارت‌های مورد نیاز مانند زمینه‌سازی ظهور؛ انتظار سازنده؛ روش‌های یاری مهدی موعود (عج) و...»^{۲۶}. در بخش بعد، مهم‌ترین ارکان و عناصر این تعریف بر اساس اصول علمی شناخته‌شده فرهنگ، مورد شرح و بررسی می‌گردد و ظرفیت آن در حوزه فرهنگ مهدویت، آزمون و سنجش می‌شود تا عناصر فرهنگ مهدویت برای عملی شدن و گسترش در سطح فرد و جامعه شناسایی گردد.

الف. لایه نخست فرهنگ مهدویت: مبانی اعتقادی و فکری

سرچشمه هر رفتار و کرداری در انسان باور و اعتقاد اوست که بر اساس معیارهای خاص هر فرد مورد پذیرش یا رد قرار گرفته است و باعث می‌شود که انسان به انجام کاری مبادرت ورزد یا از انجام کاری خودداری ورزد. باور و اعتقاد است که باعث ایجاد علاقه یا نفرت در رفتارها و اعمال بشری است و اسباب پایبندی یا بی‌تفاوتی آدمیان را نسبت به محیط پیرامون خود فراهم می‌سازد. در قرآن کریم آمده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»^{۲۷} (اسراء: ۸۴)؛ هرچند اغلب مفسران شاکله را به معنای نیت و

قصد در نظر گرفته‌اند، اما با اندکی دقت روشن می‌شود که همه تصمیمات و اقدامات انسان بر اساس اندیشه و باوری است که در ورای نیت‌های وی نهفته است. دین اسلام بهترین نظام و اصول را برای تعیین باورها و اعتقادات انسان ترسیم کرده است تا از این رهگذر جامعه بشری و اعضای آن بتوانند در حیات دنیوی و جهان واپسین، قرین سعادت و خوشبختی باشند. قرآن کریم به‌عنوان معجزه جاودان پیغمبر گرامی اسلام (ص) در زمینه شناخت، اندیشه و تفکر، آیات فراوانی دارد؛ «قرآن کریم، علاوه بر تصدیق به ارکان شناخت، یعنی معلوم، عالم، علم و معلّم، از خداوند سبحان به‌عنوان آفریننده آن‌ها و نیز معلّم اول و بالذات و تعلیم‌دهنده‌ای که به تدبیر ربوبی خود، پیوند بین عالم و علم را تأمین می‌کند، یاد کرده است» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، صص ۱۹۳-۱۹۴). شناخت و باور انسان در درجه اول اهمیت قرار دارد و لازم است همگان درباره شناخت از خود و جهان پیرامونی، اهتمام ورزیده تا زمینه مستحکمی برای بنیان فکری و عملی خود فراهم نمایند.

البته، برای نیل به شناخت صحیح لازم است که از راه‌های درست و اصولی به شناخت رسید که با اندکی دقت در قرآن کریم، روشن می‌شود «چهار راه برای شناخت وجود دارد: ۱. راه حس که برای همگان باز است؛ ۲. راه عقل که خواص توان پیمودن آن را دارند؛ ۳. راه تهذیب و تزکیه که برای عارفان گشاده است؛ ۴. راه کتاب منیر و راه وحی که این راه مختص به انبیای الهی است» (پیشین، صص ۲۱۶-۲۱۵). واضح است که همه افراد ظرفیت استفاده از همه این راه‌ها را ندارند و به‌تناسب ظرفیت و شناخت خود از یک یا چند مورد بهره خواهند برد و درباره افراد مختلف این راه‌ها متفاوت خواهد بود.

باورهای دینی- مذهبی بهترین تأثیر و کارکرد را در زندگی انسان دارند؛ «به عقیده کاتز^{۲۸} باورها و اعتقادات مذهبی ممکن است کارکردهای زیادی را در بهبود زندگی ما ایفا نماید: [مثلاً] ۱. کارکرد ابزاری در جذب پاداش‌ها و دوری از تنبیه‌ها یاری می‌رساند؛ ۲. کارکرد خود-دفاعی که برای اجتناب از تضادهای شخصیتی و پریشانی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ ۳. کارکرد شناختی در جهت نظم‌بخشی و همسان‌سازی اطلاعات پیچیده اثرگذار است و ۴. کارکرد نمایشی- ارزشی در انعکاس ارزش‌ها و

آرمان‌های عمیق بی‌اثر نیست. اهمیت دیگر اعتقادات دینی به سبب ارتباط نزدیک آن با کنش انسانی است» (نوابخش و پوریوسفی، ۱۳۸۵، ص ۸۹)؛ به راستی آیا معنای این کارکردها و سایر نقش‌هایی که در متون دینی برای دین و ارکان آن مشخص شده، جز این است که دین نباید محدود به مسجد و فرائض فردی شود و لازم است تا نقش مهم دین در جامعه مورد بازخوانی و بررسی دقیق قرار گیرد تا قافله بشری به اهداف و مقاصد والای مطرح در قرآن کریم نزدیک شود؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش لازم است دین و اعتقادات دینی از قلب و ذهن به قلم‌ها و قدم‌ها جاری شود. چه «آنچه که به باورهای ناب دینی و شعائر معنا می‌بخشد، باورهای متافیزیکی و تجربی نیست بلکه عمل و رفتار متدینان است که نقش و معنای آن را روشن می‌سازد و همین عمل و فعل مؤمنانه است که در واقع، مفاهیم دینی ما را تعیین می‌بخشد. مفهوم خدا، به زندگی فرد معنا می‌بخشد و تأثیر خود را در عمل نشان می‌دهد؛ حال آنکه این مفهوم برای شخص بی‌دین جز مفهومی بی‌محتوا نخواهد بود» (Wittgenstein, 1980, p.85). پس عمل به دستورات و نواهی دین، هدف بزرگی است که فقط به وسیله دانش و همت میسر خواهد بود.

اما وظیفه سنگین شیعه قرن ۲۱ در بخش اندیشه و باور مهدویت آن است که این باور مقدس را از هاله ابهام درآورد و با تشریح مبانی علمی، دینی، ایمانی، عقلی، روایی و جهانی آن زمینه قبول همگانی آن را فراهم سازد و باور مهدویت به گفتمان غالب جامعه شیعی- اسلامی تبدیل شود. تشریح و ترویج اندیشه، باور و نظریه مترقی مهدویت از وظایف حتمی شیعه آگاه به زمان است تا به تدریج این فرهنگ متکامل، در جامعه ایرانی، اسلامی و جهانی نهادینه شود. مهم‌ترین عناوین قابل طرح و بسط در حوزه اندیشه و باور مهدوی، علاوه بر حاکمیت عدالت، ایمان، توحید و... که معروف همگان است، به شرح زیر است:

۱. «پاکسازی زمین از وجود ستم و ستمکاران؛
۲. احیای دوباره اسلام و جهان‌شمولی آن؛
۳. دگرگونی زندگی مادی و ایجاد رفاه؛
۴. استخراج گنج‌های زمین و تقسیم آن بین مردم؛

۵. برخورداری امت اسلامی از نعمت‌ها؛
۶. دگرگونی علوم طبیعی و وسائل زندگی؛
۷. [برپایی] حکومتی بزرگ‌تر از سلطنت سلیمان و ذوالقرنین؛
- ۸- راه یافتن به جهان آخرت و بهشت» (کورانی، ۱۳۸۲، صص ۳۵۱-۳۷۵).

ب. لایه دوم فرهنگ مهدویت: ارزش‌ها

رکن دوم فرهنگ، ارزش‌های آن است که باید‌ها و نبایدهای برخاسته از هر باور و اندیشه را روشن می‌سازد. یکی از بهترین تعریف‌هایی که درباره ارزش آمده، این است که «ارزش‌ها تصورات کلی از یک امر مطلوب و خواستنی هستند که به قلمرو تصورات ذهنی و احساسات درونی انسان تعلق دارند؛ مانند تواضع و احترام به قانون و تحصیل دانش» (رئوفت، ۱۳۷۵، ص ۳۵۱). ارزش‌ها خاستگاهی دینی- الهی دارند؛ چرا که بدون در نظر گرفتن خداوند به‌عنوان منبع تمام کمالات و خیرات، نمی‌توان برای چیزی به‌صورت نسبی، خیر و شر قائل شد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که برخی پا را فراتر نهاده و معتقدند «ارزش‌شناسی»^{۲۹} یک شعبه از فلسفه است که در آن به بحث از ارزش‌ها و معیار و ملاک ارزش‌ها می‌پردازد و درباره احکام و قضاوت‌های ارزشی و تفاوت آن‌ها با قضاوت‌ها و احکام علمی- فلسفی بحث می‌کند» (پیشین). طرح موضوع ارزش در فلسفه، اهمیت آن را در علوم انسانی نشان می‌دهد؛ چه فلسفه و الهیات به‌عنوان پایه‌های اصلی علوم انسانی، نشان از جایگاه مهم ارزش در علوم انسانی و ارتباطات انسانی فردی- اجتماعی دارد.

برای آنکه بتوان به شناخت دقیق‌تری از ارزش نائل شد، لازم است درباره انواع ارزش نیز اندیشه نماییم «تا آنجا که به خود ارزش‌ها مربوط می‌شود، سه گروه بزرگ از آن‌ها در قلمرو ذهن وجود دارند: ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های زیبایی‌شناسی و ارزش‌های مذهبی» (بوختسکی، ۱۳۶۱، ص ۵۸) و این ارزش‌های مذهبی است که باعث شکل‌گیری سایر ارزش‌ها می‌شود و در حکم زیربناست. ارزش‌های زیبایی‌شناسی و اخلاقی نیز براساس قضاوت نهایی بین خیر و شر شکل می‌گیرد.

تعیین ارزش برای انجام هر کاری ضروری است و بدون توجه به ارزش‌ها و شناخت چارچوب اساسی آن، سیاست‌گذاری راه مشخصی را در پیش نخواهد گرفت و وقت و سرمایه‌های مادی و انسانی به هدر خواهد رفت. در «فرآیند سیاست‌گذاری، ارزش‌ها اولویت انتخاب‌ها را رقم می‌زند و سیاست انتخاب‌شده در تعامل با ساخت ارزشی و فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد» (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶). حتی در ارتباطات فردی، این ارزش‌ها و تصورات نیک و بد افراد است که الگوی رفتاری آن‌ها را تعیین می‌کند و باعث شکل‌گیری شخصیت آن‌ها در خانواده و جامعه می‌شود. برای آنکه فرهنگ مهدویت در جامعه ایرانی - اسلامی حاکم شود، لازم است که ارزش‌های این فرهنگ مورد طرح و بررسی دوباره قرار گیرد. ارزش‌های موجود در فرهنگ مهدویت شامل موارد زیر است:

۱. «ارتباط معنوی با امام عصر(عج)؛
۲. رعایت اخلاص در عمل و پیراستن نیت؛
۳. دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی؛
۴. توجه به دیدگاه‌ها و نظرهای مراجع عظام تقلید؛
۵. زدودن مطالب ضعیف و باورهای نادرست؛
۶. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی؛
۶. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی؛
۷. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور؛
۸. پرهیز از طرح مطالب سست و بی‌اساس» (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۴، صص ۳۵۵-۳۸۶).

ج. لایه سوم فرهنگ مهدویت: هنجارها و رفتارها

هنجار شاخص‌ترین عنصر فرهنگی است که در انسان و رفتار وی جلوه‌گر می‌شود و همه عناصر و ارکان فرهنگ شامل باور، ارزش نماد وسیله است که هنجارها و رفتارهای فرد و جامعه را به سوی تعالی و تکامل سوق دهد و به نظر می‌رسد که اگر

این‌گونه نباشد، فرهنگ دچار پوچی خواهد شد؛ چه هیچ‌گونه نتیجه و تأثیر عینی و قابل توجهی عرضه نخواهد نمود.

برای رسیدن به درک صحیح از هنجارها بهتر است که ابتدا به تعریف دقیق آن پردازیم، به نظر گیرتز^{۳۰}، «هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آن‌ها را رعایت کنند و هنجارها نشان‌دهنده بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند» (گیرتز، ۱۹۷۳، ص ۳۶). در نظر لاتمن^{۳۱} «هنجار آن قاعده رفتار یا خصوصیتی است که اکثریت اعضای جامعه یا یک گروه به آن عمل می‌کنند یا می‌پذیرند و عدم پیروی از آن مجازات و توبیخ [غالباً غیررسمی] را در پی دارد» (لاتمن، ۱۹۷۱، ص ۴۸). این دو تعریف بیانگر آن است که ستون اصلی شکل‌گیری هنجارها، معطوف به جامعه است؛ زیرا در ارتباط افراد با یکدیگر، این هنجارها معنا می‌یابند یا معنای خود را از دست می‌دهند.

هنجارها در جامعه انسانی تأثیرات زیادی دارند و همانند اتاق کنترل جامعه عمل می‌کنند؛ زیرا «هنجار در جامعه به تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم اجتماعی می‌انجامد؛ مانند هنجار مربوط به عبادت و ازدواج. در مدرسه نیز می‌توان هنجارهایی مانند رعایت نظم، درس خواندن، احترام به معلم و غیبت نکردن را نام برد» (کلدی و رسولی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳). جایگاه هنجارها در جامعه، مانند جایگاه قانون اساسی در ادارات و دستگاه‌های حکومتی است که این امر اهمیت و نقش مهم و اثرگذار هنجارها در جامعه را خاطر نشان می‌سازد.

هنجارها با توجه به معیارها، انواع و میزان پیروی، دارای انواع گوناگونی هستند؛ علت این موضوع آن است که «هنجارها براساس میزان آگاهی مردم [عادات، آداب و رسوم و قوانین رایج آنان]، میزان درونی شدن، مدت زمان پایداری، تعداد افراد پیروی‌کننده، میزان الزامی بودن و نیز میزان رسمی یا غیررسمی بودن قابل تشخیص هستند. از سوی دیگر هنجارها براساس حیطه‌هایی چون سیاست، اقتصاد، حقوق و زندگی اجتماعی قابل تقسیم می‌باشند. پیروی از هنجارها به علل فشار هنجاری، ترس و نگرانی از مجازات و احساس بی‌عدالتی نسبی یا محرومیت نسبی است» (پیشین،

ص ۲۶۵). هنجار دارای ظرایف و پیچیدگی‌های ویژه خود است که لازم است در هر حیطة، مورد دقت و موشکافی قرار گیرد.

هنجار زمانی می‌تواند تأثیر، تداوم و وضوح داشته باشد که درونی شده باشد؛ یعنی افراد جامعه به صورت خودجوش آن را انجام دهند، بدون اینکه عامل خارجی مستقیمی در این حرکت خودجوش نقش داشته باشد. «البته درونی شدن هنجارها نیازمند عناصری دارای ویژگی‌های مشخص است که عبارت‌اند از: الف. ویژگی‌های گروه جامعه‌پذیرکننده، مانند ساخت اجتماعی - نوع مواضع آن‌ها و میزان نظارت اجتماعی. ب. ویژگی‌های مربوط به جامعه‌پذیر ساختن، مانند: دوره زمانی آن. ج. ویژگی‌های مربوط به هنجار، مانند میزان وضوح؛ میزان گران‌باری [پیچیدگی]؛ میزان هماهنگی با هنجارها [دیگر]. د. ویژگی‌های مربوط به جامعه‌پذیرشونده، مانند ساختار روانی فرد؛ نیازهای فرد؛ سن فرد (صدیق اورعی، ۱۳۷۴، ص ۸). مناسب است که این عوامل مورد توجه همه دانشمندان و پژوهشگران فرهنگ دینی قرار گیرد تا براساس آن بتوانند برای فرهنگ‌سازی دینی و به‌ویژه هنجارسازی دینی اقدام نمایند.

با توجه به باور مهدویت و ارزش‌های آن، مهم‌ترین هنجارهای مورد نیاز^{۳۲} جامعه شیعی - اسلامی برای ترویج و تعمیق فرهنگ مترقی مهدویت به شرح زیر است:

۱. زمینه‌سازی علمی - معرفتی برای ظهور؛
۲. زمینه‌سازی فلسفی - کلامی برای ظهور؛
۳. زمینه‌سازی دینی - عقیدتی برای ظهور؛
۴. زمینه‌سازی سیاسی - اجتماعی برای ظهور؛
۵. زمینه‌سازی اقتصادی برای ظهور؛
۶. زمینه‌سازی آموزشی - پژوهشی برای ظهور؛
۷. زمینه‌سازی فرهنگی - هنری برای ظهور؛
۸. زمینه‌سازی رسانه‌ای - ارتباطی برای ظهور؛
۹. زمینه‌سازی ادبی برای ظهور؛
۱۰. زمینه‌سازی بین‌المللی برای ظهور.

د. لایه چهارم فرهنگ مهدویت: نمادها، نشانه‌ها و نمادها

در مکتب اسلام، انسان و سرنوشت او به دنیا و امور مادی محدود نمی‌شود و در پس این زندگی گذرا، جهانی ابدی است که هدف اصلی دعوت پیامبران و ائمه معصوم(ع) است. این مسئله بارها در قرآن کریم به‌عنوان منشور ابدی دین اسلام و معجزه جاودان الهی، یادآوری شده است. انسان برای رسیدن به غایت وجودی خود به نماد و نشانه نیازمند است؛ چه «انسان نمادپرداز است و همه فعالیت‌هایش نمادی است» (الیاده، ۱۳۶۷، ص ۱۰) و بدین‌وسیله، تلاش دارد تا میان واقعیت موجود و حقایق شناخته‌شده توسط خود به‌وسیله نمادها و نشانه‌ها رابطه مستحکمی ایجاد نماید. جهان هستی سرشار از نماد و نشانه است، به‌طوری که می‌توان گفت: «جهان از طریق نمادها حرف می‌زند و خود را می‌نمایاند» (پیشین، ص ۹). درباره تعریف نماد، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که از نشانه تا استعاره را در بر می‌گیرد و گستره‌ای مادی-معنوی دارد. اما بهترین تعریفی که درباره نماد (سمبل) آمده است، این است که «نماد (سمبل) عبارت است از یک اصطلاح، یک نام و یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد و با این‌حال، علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معنای تلویحی به‌ویژه نیز داشته باشد» (یونگ و دیگران، ۱۳۵۲، صص ۲۳-۲۴). نشانه یا نماینده بودن مهم‌ترین اصلی است که در این تعریف وجود دارد که جایگاه مهم و ظرفیت بالای آن را برای استفاده در جنبه‌های فرهنگی-معرفتی زندگی بشری نشان می‌دهد.

نماد وسیله‌ای برای انتقال دین، فرهنگ و دانش است که البته نیاز به واکاوی و ژرف‌نگری دارد؛ زیرا وضوح و روشنی آن به‌دلیل هویت مبهم کمرنگ است و نیاز به دقت و تعمیق دارد؛ «نماد از هر نوع (بصری، کلامی و مکتوب) که باشد، داستان عقاید گذشتگان را درباره خویشتن، هستی و ارتباط بین آن‌ها باز می‌گوید» (جودی نعمتی، ۱۳۷۸، ص ۱۲)؛ این نکته بیانگر چگونگی پیوند نماد و دین است.

دین و آموزه‌های آن بالاترین ظرفیت را برای استفاده و کاربرد نماد دارد؛ اصول و فروع دین مبین اسلام، ظرفیتی بالا در هدایت و سعادت دنیوی و اخروی جهان بشری را داراست و چه زیباست همه ظرفیت‌های نماد برای بسط و تعمیق آن مورد استفاده

قرار گیرد؛ چه «نماد دینی، وضعیتی انسانی را به زبان کیهانی ترجمه می‌کند و برعکس؛ نماد دینی همبستگی میان ساختارهای هستی انسان و ساختارهای کیهانی را نشان می‌دهد؛ [زیرا] انسان در جهان تنها نیست و در پرتو نماد با جهان آشنا می‌شود و راهی بدان می‌یابد» (الیاده، ۱۳۶۷، ص ۱۲) و تأثیر آن را در اعماق جان و دل خود درمی‌یابد.

رابطه انسان و جهان، رابطه‌ای متقابل است که اندکی توجه در فرهنگ جهانی کافی است تا روشن شود که «در جهانی که نمادهای فرهنگ بشری چنین اهمیتی پیدا کرده است، شایسته است که این مقوله در تحقیقات و مطالعات اسلامی [و شیعی] نیز محل توجه قرار گیرد و محققان و دانشمندان نمادهای اسلامی را که با فطرت انسان همخوان است، به جامعه جهانی معرفی و عرضه کنند» (جودی نعمتی، ۱۳۷۸، ص ۱۶) تا عرصه فرهنگ، ادب و هنر جهانی از نمادهای اسلامی - الهی لبریز شود. مهم‌ترین و بهترین زمینه اسلامی - شیعی برای نمادپردازی در سطح ملی و جهانی، نظریه متری مهدویت است که اینک در نبرد با مکاتب جهانی‌سازی، دهکده جهانی، پایان تاریخ، جنگ آرماگدون و... زمینه مناسبی برای طرح و بسط آن فراهم شده است و این موضوع وظیفه سنگینی را بر عهده محققان و پژوهشگران دینی می‌گذارد که با بررسی زمینه‌های مختلف فرهنگی، ادبی، هنری، دینی، فلسفی و... نمادها، نشانه‌ها و نمادهای مورد نیاز را به جامعه تشنه بشری تقدیم کنند و زمینه تحقق وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی را در سراسر گیتی فراهم سازند.

با توجه به باور مهدویت، ارزش‌ها و هنجارهای آن، مهم‌ترین نمادها، آیین‌ها و مهارت‌های قابل توجه در جامعه شیعی - اسلامی برای ترویج و تعمیق فرهنگ متری مهدویت به شرح زیر است:

- تولید آثار ادبی و برگزاری همایش‌های ادبی در موضوع مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی؛

- برگزاری همایش‌های ملی - بین‌المللی در موضوع مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی؛

- تولید فیلم‌های تلویزیونی - سینمایی در موضوع مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی؛

- راه‌اندازی پایگاه‌های اینترنتی در موضوع مهدویت، انتظار و زمینه‌سازی؛

- تولید نماد، پرچم و سرود در موضوع انتظار و زمینه‌سازی؛
- برگزاری مراسم، آیین‌ها و آداب و رسوم مناسب با انتظار و زمینه‌سازی؛
- برگزاری دوره‌های مهارتی- آموزشی متناسب با انتظار و زمینه‌سازی؛
- راه‌اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی در موضوع انتظار و زمینه‌سازی؛
- تأسیس روزنامه و مجله در موضوع انتظار و زمینه‌سازی؛
- افشای نقشه‌های دنیای غرب و صهیونیسم بین‌الملل برای مصادره‌ی مهدویت و منجی؛
- تشکیل جمعیت‌ها و سازمان‌های مردمی زمینه‌ساز ظهور؛
- «تشکیل جمعیت زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی (عج)» (عظیمی، ۱۳۹۰).

جمع‌بندی

در جامعه شیعی- اسلامی امروز، طرح و بسط «فرهنگ مهدویت» ضروری است؛ چه قابلیت‌های این اعتقاد و باور متعالی شیعه، گسترده است و شایسته است این نظریه به دور از تعیین وقت برای ظهور، مورد توجه علما و دانشمندان قرار گیرد. تلاش گسترده مکاتب منحرف غربی مانند جهانی‌سازی، پایان تاریخ و غیره این شبهه را برای شیعه صالح منتظر ظهور مصلح ایجاد می‌کند که حقانیت و ظرفیت بالای باور مهدویت مورد مصادره این مکتب‌های الحادی قرار گرفته است و باید با تلاش و پژوهش دانشمندان شیعه، ظرفیت‌ها، اصالت، جامعیت و برتری این باور الهی- شیعی بر همه مکاتب و نظریه‌های منحرف شرقی و غربی مورد بررسی، شرح و بسط قرار گیرد و زمینه حرکت جامعه بشری به سوی قله‌های ایمان، تکامل، برابری و... فراهم شود.

باری فرهنگ مهدویت به‌سان اقیانوسی ژرف است که هر موج آن دارای مراوریدهایی بس گرانبهاست که صید این گوهرهای ارزشمند نیاز به ایمان، مهارت و شناخت دارد تا خس و خاشاک ناشی از تبلیغات منفی گفتمان غرب، چشمان شیعه تیزبین را تار نسازد و با درایت در پی تقدیم بهترین هدایای آن به دنیای خسته از ظلم و کفر باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد برای درک وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج)

گزیزی از طرح و بسط فرهنگ مهدویت نیست و بدون زمینه‌سازی فرهنگی یا حاکمیت فرهنگ مهدویت، انتظار ظهور مبارک حضرتش ناممکن می‌نماید.

به نظر می‌رسد برای آنکه فرهنگ مهدویت- به دور از تعیین وقت برای ظهور- به فرهنگ غالب جامعه ایرانی- اسلامی حاضر تبدیل شود، اقدامات زیر ضروری است:

الف. شرح و تفسیر باورها و اصول حاکم بر آموزه مهدویت؛

ب. کشف و بیان ارزش‌های موجود در آموزه مهدویت؛

ج. تعیین و ترویج هنجارها و رفتارهای مورد نیاز برای تعمیق آموزه مهدویت؛

د. تولید نمادها و نشانه‌های مناسب با آموزه مهدویت؛

هـ. ابداع آیین‌ها و آداب و رسوم مناسب با آموزه مهدویت؛

و. تولید فناوری‌ها، مهارت‌ها و نرم‌افزارهای مناسب با آموزه مهدویت.

البته برای اینکه فرهنگ مهدویت به صورت جامع و مانع در گفتمان غالب جامعه شیعی ریشه دواند، در گام نخست لازم است که باور مهدویت به صورت علمی و دقیق در قالب اصول چهارگانه فرهنگ (اندیشه، ارزش، هنجار و نماد)- که در این مقاله بدان اشاره شد- مورد شرح و بسط قرار گیرد تا همه زوایای پنهان آن برای عملیاتی شدن، هویدا شود و در مرحله بعد بهتر است که یک سازمان تخصصی فرهنگی، اجرای دستاوردهای نظری را بر عهده گیرد و بر اجرای آن نظارت نماید تا همه اهداف مورد نظر در زمینه‌سازی فرهنگی برای ظهور یار غایب از نظر فراهم آید و همه آحاد بشر شاهد ظهور حجت خداوند در میان مردم و حکومت ایمان، عدالت و برادری باشند. این مقاله گامی کوچک برای حرکت به سوی زمینه‌سازی فرهنگی و جامعه زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود (عج)، و امید است که این موضوع توسط دوستان و مشتاقان حضرتش مورد عنایت قرار گیرد و نظرها و انتقادات خود را به نویسنده منعکس نمایند.

یادداشت‌ها

۱. globalization

۲. global village

۳. End of History

۴. apocalypse

۵. Armageddon

۶. New Middle East

۷. رک. کتاب «دکترین مهدویت» تألیف دکتر سید رضا موسوی گیلانی، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران: ۱۳۸۴. و مقاله «فرهنگ مهدویت»، تألیف علی اصغر الهامی نیا، فصلنامه پیام، شماره ۸۳- تابستان ۱۳۸۶.

۸. رک. آشوری، ۱۳۸۱، صص ۴۱-۷۱. در این کتاب بیش از ۹۴ تعریف برای فرهنگ از دیدگاه‌های وصفی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناسی، ساختاری و تکوینی ذکر شده است.

۹. Edward Burnett Taylor

۱۰. generation gap

۱۱. humanism

۱۲. secularism

۱۳. Liberalism

۱۴. Americanization

۱۵. MacDonaldism

۱۶. modernization

۱۷. secularization

۱۸. Washington

۱۹. London

۲۰. Paris

۲۱. Tel Aviv

۲۲. United Nation

۲۳. post modernism

۲۴. modernism

۲۵. machinism

۲۶. این تعریف نخستین بار است که توسط نویسنده این مقاله ارائه می شود و تاکنون در جایی مطرح نشده و نیازمند نقد و بررسی دوستان دانشمند است.

۲۷. «بگو هرکس بر اساس ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند» (فولادوند).

۲۸. Katz

۲۹. axiology

۳۰. Greet

۳۱. Lautmann

۳۲. این موارد توسط نویسنده این مقاله پیشنهاد شده است و نیازمند نقد و بررسی دوستان دانشمند است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آشوری، د. (۱۳۸۱)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه نشر آگه.
- ابراهیم‌بای سلامی، غ. (۱۳۸۵)، «فرهنگ و سیاست‌گذاری در ایران»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۵.
- اخوان کاظمی، ب. (۱۳۸۶)، *نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت*، چاپ اول، قم: مؤسسه آینده روشن.
- الیاده، م. (۱۳۶۷)، «ملاحظه‌هایی پیرامون نمادپردازی دینی»، ترجمه مدیا کاوشگر، *مجله کیهان فرهنگی*، سال پنجم، شماره ۴۹.
- بنی فاطمه، ح. (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی تهاجم فرهنگی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۴.
- بوختستگی، ی. (۱۳۶۱)، *مقدمه‌ای بر فلسفه*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات نو. نقل در جعفری، م.
- پژوهنده، م. (۱۳۷۴)، «مفهوم فرهنگ از دیدگاه متفکران»، *مجله اندیشه حوزه*، شماره ۲.
- جعفری، م. (۱۳۸۵)، «ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها»، *مجله فرهنگ اصفهان*، شماره ۳۲.
- جودی نعمتی، ا. (۱۳۷۸)، «نماد و نگرش نمادین به هستی»، *مجله ندای صادق*، سال چهارم، شماره ۱۳.

- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۸)، معرفت‌شناسی در قرآن کریم، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- چوپانی، ی. (۱۳۸۸)، «پدیده جهانی شدن فرهنگ‌ها»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.
- حموئی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۷)، فرائد السمطین، تهران: مؤسسه محمودی.
- دهشیری، م. (۱۳۸۸)، «رسانه و فرهنگ‌سازی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش ۸.
- رثوفت، ر. (۱۳۷۵)، «راه نیافتن باورها و ارزش‌ها به حوزه کنش‌ها و هنجارها»، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ششم.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۴)، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج).
- شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۸۳)، پیشگویی‌ها و آخرالزمان، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج).
- شورورزی، ع. (۱۳۸۴)، «نحوه شکل‌گیری فرهنگ عمومی و رفتار فرهنگی»، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۳ و ۱۴.
- شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۷۸)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- صادقی، م. (۱۳۷۸)، جایگاه دین در سلامت روانی، تهران: انتشارات طریق کمال. نقل در نوابخش، م.
- صدیق اورعی، غ. (۱۳۷۴)، «جزوه مبانی جامعه‌شناسی»، دانشگاه فردوسی مشهد.
- طیبی، ح. (۱۳۵۲)، «مفهوم فرهنگ و انتقادات آن»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره اول (شماره ۹).
- عباسی، خ. و ایمان، م. (۱۳۸۶)، «تبیین جامعه‌شناختی گرایش نوجوانان به فرهنگ غربی»، مجله جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول.
- عظیمی، کاظم (۱۳۹۰)، «ضرورت تشکیل جمعیت زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود (عج) و کارکردهای آن»، ارائه‌شده در هفتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، تهران، سالن اجلاس سران، تیر.
- عمید، ح. (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ ۱۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غباری بناب، ب. و همکاران (۱۳۸۴)، «ساخت مقیاس تجربه معنوی دانشجویان»، مجله روان‌شناسی، سال نهم، شماره ۳.
- کلدی، ع. و رسولی، م. (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان رعایت هنجارها توسط دانش‌آموزان در محیط‌های آموزشی»، مجله روان‌شناسی، شماره ۱۹.
- کورانی، ع. (۱۳۸۲)، عصر ظهور، چاپ هفتم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (امیرکبیر).
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۰)، بحار الأنوار، تهران: انتشارات کتابچی.

نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۳۸۵ق)، *الغیبه*، قم: مکتبه بصیرتی.
نوابخش م. و پوریوسفی، ح. (۱۳۸۵)، «نقش دین و باورهای مذهبی در سلامت روان»، *مجله پژوهش دینی*، شماره ۱۴.
یونگ، ک. (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. نقل در نوابخش، م.
یونگ، ک. و دیگران (۱۳۵۲)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، نقل در جودی نعمتی، ا.

- Hayness, J. (1998), *Religion Globalization and political culture in the third world*, London: Guild hall university.
- Giddens, A. (1990), *The consequence of Modernity*, Oxford, Basil Blackwell.
- Greetz, C. (1973), *The interrex pretention of culture*, New York, Prinston University Press.
- Lautmann, R. (1971), *Wert and norm, Begr ffsanaly sen fueride soziologie*, Okladen, Westdeutsc her, Verlag.
- Wittgenstein, L. (1980), *Culture and value*, Oxford, Blackwell.